# جلسه هفتم 22/6/1393

#### دلیل چهارم: صحیحه هشام

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَمَّنْ نَسِيَ زِيَارَةَ الْبَيْتِ- حَتَّى رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ فَقَالَ لَا يَضُرُّهُ إِذَا كَانَ قَدْ قَضَى مَنَاسِكَهُ.[[1]](#footnote-1)

به این تقریب که زیارة البیت همان طواف فریضه الحج است و یا اطلاق دارد و شامل طواف فریضة الحج و طواف نساء هر دو می شود، البته روایت نفرموده طواف منسی را قضاء کند و صرفا فرموده لایضره، اما از دیگر روایات استفاده می شود که طواف را باید قضاء کند.

برخی همچون مرحوم داماد گفته اند لایضره اذا کان قد قضی مناسکه شاید به این معنا باشد که اگر طواف را قضاء بکند، اشکالی ندارد، اما این خلاف ظاهر است، زیرا فعل ماضی است و ظاهرش این است که اگر قبلا خللی به دیگر مناسک نرسیده و دیگر مناسک را انجام داده، اشکالی ندارد، و گرنه قد قضی طوافه گفته می شد و نه قد قضی مناسکه.

#### نقد دلیل چهارم

اشکال ما به این روایت این است که محتمل است مقصود از طواف زیارت، طواف نساء باشد، زیرا تعبیر به اذا کان قد قضی مناسکه شده، و عرفی نیست درباره کسی که طوافی که رکن حج است را انجام نداده، تعبیر به قد قضی مناسکه شود، در حالی که یکی از ارکان مهم را ترک کرده است و لذا بعید نیست که مقصود این باشد که اگر حج را با طواف آن تمام کرده و فقط طواف نساء نکرده، حجش صحیح است.

ان قلت: به طواف نساء که طواف زیارت گفته نمی شود.

قلت: طواف زیارة البیت گاهی به طواف نساء گفته می شود، مثل این روایت: فَعَلَى الْمُتَمَتِّعِ إِذَا قَدِمَ مَكَّةَ طَوَافٌ بِالْبَيْتِ وَ رَكْعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعْيٌ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثُمَّ يُقَصِّرُ وَ قَدْ أَحَلَّ هَذَا لِلْعُمْرَةِ وَ عَلَيْهِ لِلْحَجِّ طَوَافَانِ وَ سَعْيٌ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ يُصَلِّي (عِنْدَ كُلِّ طَوَافٍ) بِالْبَيْتِ رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) وَ أَمَّا الْمُفْرِدُ لِلْحَجِّ فَعَلَيْهِ طَوَافٌ بِالْبَيْتِ وَ رَكْعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعْيٌ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ طَوَافُ الزِّيَارَةِ وَ هُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ هَدْيٌ وَ لَا أُضْحِيَّةٌ.[[2]](#footnote-2)

در فقره اخیر این روایت، از طواف نساء صریحا به طواف زیارت تعبیر شده و وجه تعبیر مذکور این است که کسانی که حج افراد و قران بجا می آورند، مستحب است طواف و سعی را قبل از وقوفین انجام دهند، و در نتیجه کسانی که به این مستحب عمل می کردند، طبعا بعد از وقوفین در مکه کاری نداشتند مگر طواف نساء و لذا به آن طواف زیارت البیت گفته شده، و لذا اشکال ندارد این تعبیر از طواف نساء و به قرینه اذا کان قد قضی مناسکه، ممکن است گفته شود که قد قضی مناسکه یعنی چون حج را با همه اعمال و ارکانش انجام داده، صرف نسیان طواف زیارت که همان طواف نساء است، اشکالی نداشته و ضرری به صحت حج نمی رساند.

البته محقق خوئی هم به این روایت استدلال کرده و به صاحب وسائل اشکال کرده که چرا این روایت را در باب طواف وداع ذکر کرده است؟!

البته ما هم این روایت را مربوط به طواف وداع نمی دانیم، اما محتمل می دانیم که مقصود از آن، طواف نساء باشد.

در صحیحه علی بن جعفر چند نکته است:

نکته اول: صحیحه نفرموده خود حاجی برای قضاء طواف خود برگردد، بلکه فرموده و یوکل من یطوف عنه و ظاهرش این است که حتی اگر بتواند خودش برگردد و طواف منسی را قضاء کند، نیازی به آن نیست و باز هم می تواند نائب بگیرد و لذا مرحوم داماد به اطلاق روایت عمل کرده است، بله، خود شخص برود که قطعا کافی است و حرام نیست، زیرا روایت در مقام توهم حظر است، ولی توکیل هم کافی است

البته محقق داماد بعد فرموده: اگر رجوع خود شخص هیچ مشقتی نداشته باشد، روایت از آن انصراف دارد، زیرا در قدیم رجوع به مکه نوعا مشقت داشته است.

ولی به نظر ما این فرمایش تمام نیست، زیرا گرچه این روایت اطلاق دارد، اما متقضای جمع روایات چیز دیگری است، صحیحه معاویة بن عمار: وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ نَسِيَ طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّى أَتَى الْكُوفَةَ- قَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ حَتَّى يَطُوفَ بِالْبَيْتِ- قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ قَالَ يَأْمُرُ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ.[[3]](#footnote-3)

این روایت فقط در فرض عجز از رجوع خود مکلف برای قضاء طواف منسی، حکم به جواز توکیل کرده است.

ان قلت: این روایت مربوط به طواف نساء است و در آن ترتیب را می پذیریم، یعنی در نسیان طواف نساء، ابتداء بر خود شخص قضاء آن واجب است و اگر نتوانست، نوبت به توکیل می رسد، اما در غیر طواف نساء حکم به جواز توکیل مطلقا می کنیم.

قلت: این فرق گذاشتن عرفی نیست، این که طواف حج که طواف اصلی و رکن حج است، در آن توکیل جایز و کافی باشد، اما در طواف نساء که طواف اصلی حج و از ارکان نیست، توکیل کافی نباشد، خلاف فهم عرفی است.

موید این مطلب، صحیحه دیگر معاویة بن عمار است: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ قَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ حَتَّى يَزُورَ الْبَيْتَ- فَإِنْ هُوَ مَاتَ فَلْيَقْضِ عَنْهُ وَلِيُّهُ أَوْ غَيْرُهُ فَأَمَّا مَا دَامَ حَيّاً فَلَا يَصْلُحُ أَنْ يَقْضِيَ عَنْهُ وَ إِنْ نَسِيَ الْجِمَارَ فَلَيْسَا بِسَوَاءٍ إِنَّ الرَّمْيَ سُنَّةٌ وَ الطَّوَافَ فَرِيضَةٌ.[[4]](#footnote-4)

در این روایت شریفه حکم شده به وجوب قضاء طواف منسی از سوی خود مکلف، مگر این که فوت کند که دیگر عاجز از قضاء بنفسه است و آن گاه از سوی او قضاء می کنند، بر خلاف نسیان جمار و تعلیلی که در روایت آمده این است که علت فرق رمی و طواف نساء، این است که طواف، فریضه است، در حالی که رمی سنت است و العلة تعمم و قطعا وقتی طواف نساء، فریضه باشد، طواف حج به طریق اولی فریضه است و طبعا در فرض تمکن خود مکلف از قضاء طواف، نمی تواند به دیگری توکیل کند.

نکته دوم: در صحیحه علی بن جعفر ندارد که بعد از توکیل در طواف، سعی هم اعاده بشود، اما محقق خوئی فرموده احوط این است که اعاده سعی هم بشود و صاحب جواهر هم فرموده باید طواف قضاء شود و الاحوط ان لم یکن اقوی اعادة السعی معه و این ظاهرا فتوی است و بعد صاحب جواهر می گوید دیگرانی هم تصریح به این حکم کرده اند و لعله لفوات الترتیب و شاهد آن صحیحه منصور بن حازم است.

به نظر ما صحیحه علی بن جعفر ظهورش در عدم لزوم بیش از قضاء طواف است، صحیحه منصور بن حازم هم موردش جایی است که محل تدارک طواف باقی است.

ان قلت: صحیحه منصور بن حازم اطلاق دارد و شامل موردی که محل تدارک گذشته هم می شود.

قلت: اگر هم مطلق باشد، صحیحه علی بن جعفر آن را قید می زند به خصوص کسی که طواف فریضه را فراموش کرده و به بلد خودش برگشته است.

نکته سوم: محقق خوئی فرموده ناسی اگر می تواند باید طواف فراموش شده را قضاء کند و گرنه نائب بگیرد و تا وقتی تدارک طواف حج نشده، نباید با حلیله خود جماع کند، (بر خلاف دیگر استمتاعات)

به نظر ما این کلام بر خلاف اطلاق مقامی صحیحه علی بن جعفر است، در حالی که روایت فرض کرده که شخص ناسی طواف زن داشته و مواقعه با اهل خود کرده است، با این حال امام علیه السلام فقط فرمود نائب برای انجام طواف بفرست، ولی نفرمود که در این مدت جماع نکن و لذا اطلاق مقامی وجوب اجتناب از نساء را نفی می کند.

#### صورت پنجم

به وطن برگشته، اما هنوز محل شرعی طواف فوت نشده، مثل عمره مفرده که وقت معین شرعی ندارد، و بعد متذکر شد که طواف را فراموش کرده، ظاهر کلام محقق خوئی این است که باید لباس احرام را بپوشد، چرا که از احرام خارج نشده و به مکه برای قضاء طواف رود و اگر نمی شود باید نائب بگیرد.

اشکال ما این است که در صحیحه علی بن جعفر سخن از گذشت وقت شرعی نشده است و همین که این شخص از مکه خارج شود، عرفا از مکه خارج شده و اطلاق صحیحه می گوید اعمالش صحیح است و از احرام خارج شده، و فقط باید قضاء طواف شود.

## (مسألة 323)

***إذا نسي الطواف حتى رجع الى بلده و واقع أهله‌لزمه بعث هدي الى منى إن كان المنسي طواف الحج و الى مكة ان كان المنسي طواف العمرة و يكفي في الهدي أن يكون شاة***.[[5]](#footnote-5)

محقق خوئی فرموده: کسی که طواف را فراموش کند و به بلد خود برگردد و با اهل خود مواقعه کند، باید هدی به منی بفرستد در طواف حج و به مکه بفرستد در طواف عمره، و در هدی ذبح گوسفند هم کافی است.

سوال این است که آیا بعث هدی از بلد به مکه در فرض نسیان طواف موضوعیت دارد و یا همین که از مکه هدی خریده شده و ذبح شود کافی است؟

ظاهر کلمات فقهاء عدم موضوعیت بعث الهدی است، و ما احتمال قرینه نوعیه می دهیم که بهث هدی موضوعیتی نداشته باشد و شاهد آن فهم علماء است، و لولا این فهم علماء، ظاهر ادله، وجوب بعث الهدی است.

البته هدی از شتر و گاو و گوسفند اعم است و با نسیان طواف نساء فرق می کند که موثقه اسحاق بن عمار گفته علیه بدنة ینحرها بین الصفا و المروة و لذا در نسیان طواف غیر از طواف نساء می توان گفت که ذبح گاو و گوسفند هم کافی است.

## (مسألة 324)

***إذا نسي الطواف و تذكره في زمان يمكنه القضاء‌قضاه باحرامه الاول من دون حاجة الى تجديد الاحرام نعم إذا كان قد خرج‌ من مكة و مضى عليه شهر أو أكثر لزمه الاحرام لدخول مكة كما مرّ.[[6]](#footnote-6)***

آیا برای قضاء طواف منسی، باید دوباره محرم شود؟

محقق خوئی فرموده: اگر در ماهی که محرم شده بوده به احرام قبلی، در همان ماه برگردد، مشکلی ندارد، زیرا لکل شهر عمرة، اما اگر در ماه های بعد بر می گردد، باید به احرام عمره مفرده محرم شود و اعمال آن را هم تماما انجام دهد، و بعد طواف قبلی را هم قضاء کند.

این مطلب صحیحی است، البته اگر احرام عمره تمتع را در ذی قعده و احرام حج را در ذی حجة انجام دهد و بخواهد برای تدارک طواف منسی در خود ذی حجه برگردد، دلیلی ندارد که بتواند بدون احرام داخل مکه شود، زیرا روایت می گوید ان کان فی شهره دخل بغیر احرام فان لکل شهر عمرة و این روایت در رابطه با عمره است، در حالی که این شخص در ذی حجه که احرام به عمره نبسته است، بلکه در ذی قعده احرام برای عمره بسته است و لذا احرام ماه ذی حجه مجوز تردد به مکه بدون احرام جدید نمی شود.

1. وسائل الشيعة ج‏14 291 19 باب أن من نسي الوداع لم يلزمه شي‏ء و حكم وداع الحائض ..... ص : 291 [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة ج‏11 213 2 باب كيفية أنواع الحج و جملة من أحكامها ..... ص : 212 [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة ج‏13 407 58 باب أن من نسي الطواف حتى أتى أهله و واقع لزمه أن يبعث هديا إلا أن يكون تجاوز النصف و يوكل من يطوف عنه إن عجز عن الرجوع و إن مات طاف عنه وليه أو غيره فإن طاف طواف الوداع أجزأه ..... ص : 405 [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة ج‏13 406 58 باب أن من نسي الطواف حتى أتى أهله و واقع لزمه أن يبعث هديا إلا أن يكون تجاوز النصف و يوكل من يطوف عنه إن عجز عن الرجوع و إن مات طاف عنه وليه أو غيره فإن طاف طواف الوداع أجزأه ..... ص : 405 [↑](#footnote-ref-4)
5. مناسك الحج (للخوئي)، ص: 142 [↑](#footnote-ref-5)
6. مناسك الحج (للخوئي)، ص: 142 [↑](#footnote-ref-6)